بسم الله الرحمن الرحیم

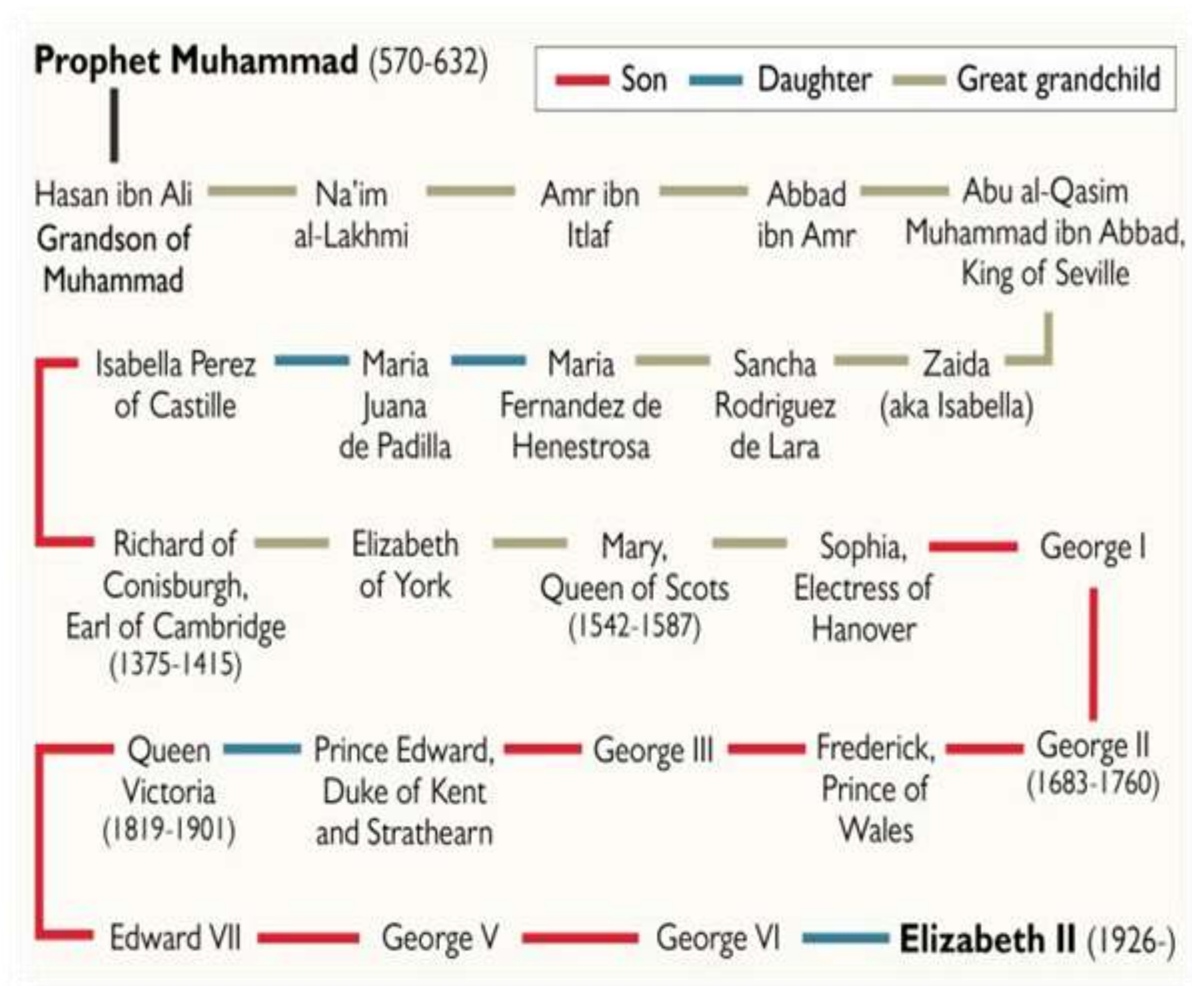
دروغ بودن شجره‌نامه الیزابت‌دوم و انتساب او به اهل بیت علیهم‌السلام

نویسنده: «رد شبهات ملحدین»



آیا ملکه‌ی انگلیس خانم الیزابت‌دوم از نسل پیامبراکرمﷺ است؟

جدیداً در فضای مجازی شایع شده که ملکه‌ی انگلیس الیزابت‌دوم نسل خانوادگی او به پیامبر اسلامﷺ برمی‌گردد و برای این دعوی نیز شجره نامه‌ی این خانم را نیز رسم کرده‌اند.



شفاف‌سازی

اول‌اینکه: این خبر توسط روزنامه‌ی تایمز منتشر شده و آن نیز از یک روزنامه یا هفته‌نامه مراکشی نقل کرده و هیچ سندیتی هم برای آن ذکر نشده است.

دوم اینکه: اصل این خبر بعنوان یک دعوی اولین بار در سال ۱۹۸٦م توسط نشریه Burke's Peerage مطرح شده است.

The theory first surfaced in1986 when Burke's Peerage, the aristocratic genealogy guide, claimed that Elizabeth II could trace her lineage back to the Muslim kings of Spain and, through them, to the founder of Islam, who died in the ٧th century in what is now Saudi Arabia.[۱]

سوم اینکه: در ۲۰۱۳م برخی از خبرگزاری‌ها نیز از قول یک نسب‌شناس فرانسوی با نام ژان لوئیس بوکارنوت (Jean-Louis Beaucarnot) صاحب مجله نسب‌شناسی خبری منتشر کرده که وی معتقد بوده ژن‌های شاهزاده ویلیام (نوه‌ی الیزابت‌دوم) به ده‌ها شخصیت مشهور بازمی‌گردد که در میان آنها شاهزادهِ رومانیِ سوژهِ داستان‌های داراکولا و شاهدختی عرب تبار را می‌توان نام برد. بوکارنوت می‌گوید که: «در رگ‌های فرزند کایت و ویلیام، خون "ماری دو مدیسی"، ملکه فرانسه جریان دارد.» وی ادامه می‌دهد که این ملکه از سلاله مشترک آلفونس ششم پادشاه قشتاله یا کاستیل (۱۱۰۹ - ۱۰٦۵م) و همسر چهارم وی "زایده" می‌باشد.

۱- ر.ک: سایت تایمز

http://spr.ly/٦۰۱۹DZRTP

به گفته وی زایده شاهدخت عرب‌تبار مسلمانی از سلاله پادشاهان اشبیلیه است که اصول آنان به خاندان پیامبر اسلام، محمد بن عبدالله باز می‌گردد.[٢]

البته این گمانه‌زنی مذکور صحت ندارد، زیرا پادشاهان اشبیلیه که در واقع بنیانگذار دولتی موسوم به دولت بنی‌عباد بودند نسبشان هرگز به پیامبراسلام محمد بن عبدالله ﷺ نمی‌رسد و معلوم نیست که آقای بوکارنوت بر چه اساسی تبار پادشاهان اشبیلیه را به آنحضرت ﷺ نسبت داده، نظر به اینکه خود "زایده" نیز درست است که عرب بوده لیکن از تبار پادشاهان اشبیلیه نبوده بلکه همسرِ فتح بن معتمد بن عباد ملقب به مأمون بوده است.[٣]

باتوجه به دیدگاه علمای نسب‌شناس، بنی‌عباد از قبیله‌ی «لخم» هستند که بنیان‌گذار دولت و شکوه حکمرانی آنها توسط قاضی «أبوالقاسم محمد بن اسماعیل بن قریش بن عباد ابن عمرو بن أسلم بن عمرو بن عِطاف بن نعیم» بوده که جدشان عطاف همراه پیش‌قراول بلج بن بشیر قشیری وارد اندلس شد و تبار او از اهالی حمص شام بوده که لخمی الاصل است.[٤] هنگامی که عطاف وارد اندلس شد در منطقه‌ی «یومین» نزدیک شهر طشانه (**Tocina**) تحت حکومت اشبیلیه (سویلا) ساکن شد که این منطقه کنار رودخانه گواد الکیبیر است. و می‌دانیم که لشکر شام برای اولین بار اشبیلیه را فتح کردند که آنجا را حمص نیز نامگذاری کرده‌اند نظر به اینکه بین اشبیلیه و حمص شام، تشابه بسیاری به لحاظ

٢- ر.ک: سایت خبری العربی. نت

http://ara.tv/gptkn

٣- دولة الإسلام فی الأندلس، عنان، (ط:٢، مکتبة الخانجی، القاهرة، ١٩٩٧م)، ج٣، ص٦٣.

٤- تاریخ العرب وحضارتهم فی الأندلس، خلیل إبراهیم السامرائی و الأخرون، (ط:١، دار الکتاب الجدید المتحدة، بیروت، ٢٠٠٠م)، ص٢٢٧؛ الذخیرة فی محاسن أهل الجزیرة – الشنترینی، (ط:١، الدار العربیة للکتاب، لیبیا، تونس، ١٩٧٨م)، ج٣، ص١٤.

طبیعی و اقلیمی وجود داشته و در روایتی بنی‌عباد از سلاله‌ی «نعمان بن منذر بن ماء السماء» هستند که بدان افتخار می‌کرده‌اند.[۵]

در شجره‌ای که مرسوم است و بعنوان شجره نامه‌ی الیزابت‌دوم نشر شده خانم «زایده» نوه‌ی بزرگ «ابوالقاسم محمد بن عباد» معرفی شده که او نیز نوه‌ی بزرگ «عباد بن عمرو»، از نوه‌ی «عمرو بن عطاف»، از نوه‌ی «نعیم اللخمی»، از نوه‌ی حسن بن علی رضی‌الله‌عنهما است که در این نسبی که بیان شده **دو اشتباه فاحش** رخ داده که به بیان آن می‌پردازیم.

* ابو القاسم محمد بن عباد ملقب به معتمد

نسب ابوالقاسم محمد بن عباد به حسن بن علی رضی‌الله‌عنهما ارتباطی ندارد، زیرا همان‌طور که قبلاً بیان شد، خاندان «بنی‌عباد» از قبیله‌ی «لخم» بوده‌اند[۶] که اصالتاً از سرزمین شام منطقه‌ی عَریش هستند[۷] در حالی که حسن بن علی رضی‌الله‌عنهما

---

[۵]- دولة الإسلام فی الأندلس، عنان، ج۲، صص ۳۲ -۳۳؛ الحلة السیراء - ابن الأبار، (ط:۲، دار المعارف، القاهرة، ۱۹۸۵م)، ج۲، صص۳٤ – ۳۵؛ تاریخ ابن خلدون، (ط:۲، دار الفکر، بیروت، ۱۹۸۸م)، ج٤، ص۲۰۰؛ المعتمد بن عباد – علی أدهم، (وزارة الثقافة والإرشاد القومی، مصر، ۲۰۰۰م)، صص٤٤ – ٤۵.

[٦]- الأعلام – الزرکلی، (ط:۱۵، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م)، ج٦، ص ۱۸۱؛ تاریخ الإسلام – الذهبی، (ط:۱، دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م)، ج۱۰، ص٦۰۷؛ النجوم الزاهرة - ابن تغری البردی، (وزارة الثقافة والإرشاد القومی، دار الکتب، مصر)، ج۵، ص ۱۵۷؛ شذرات الذهب في أخبار من ذهب – ابن العماد الحنبلی، (ط:۱، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، ۱۹۸٦م)، ج۵، صص ۱٦۱ و۳۸۳؛ مرآة الجنان – الیافعی، (ط:۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۷م)، ج۲، ص ۲٦۷؛ مطمح الأنفس ومسرح التأنس فی ملح أهل الأندلس – الفتح بن خاقان، (ط:۱، دار عمار - مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۳م)، صص ۱۷۹ – ۱۸۰؛ البیان المغرب فی أخبار الأندلس و المغرب - ابن عذاری، (ط:۱، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۳م)، ج۲، ص۵۰۲؛ صبح الأعشی – القلقشندی، (دار الکتب العلمیة، بیروت)، ج۵، ص۲٤۰؛ تاریخ الأدب الأندلسی (عصر الطوائف والمرابطین) – إحسان عباس، (ط: ۵، دار الثقافة، بیروت، لبنان، ۱۹۷۸م)، ص۱٤؛ المعتمد بن عباد – علی أدهم، ص٤۳.

[۷]- سیر أعلام النبلاء – الذهبی، (ط:۳، الرسالة، بیروت، ۱۹۸۵م)، ج۱۹، ص۵۸: « ... وأصلهم من الشام من بلد العریش»، همچنین بنگرید به: [المعتمد بن عباد فی السنواته الأخیرة بالأسر، عبدالدین حمروش، (وزارة الثقافة والفنون والتراث، دولة قطر)، ص۲۳؛ الذخیرة فی محاسن أهل الجزیرة – الشنترینی، ج۳، ص۱٤]

هاشمی‌قریشی‌نسب می‌باشد.[٨] و سلاله‌ی هاشمی منسوب به هاشم و اسم او عمرو بن عبدمناف و همچنین اسم عبدمناف مغیره بن قُصَیّ، و اسم قُصَیّ نیز زید بن کِلاب است و باقی نسب نیز مشهور هستند از جمله آنان؛ آل علی و آل عباس.[٩]

علامه ابن خلکان رحمه الله (م٦٨١هـ) در کتاب «وفیات الاعیان»

« المعتمد على الله أبو القاسم محمد بن المعتضد بالله أبي عمرو عباد بن الظافر المؤيد بالله أبي القاسم محمد قاضي إشبيلية بن أبي الوليد إسماعيل بن قريش بن عباد بن عمرو بن أسلم بن عمرو بن عطاف بن نعيم، اللخمي من ولد النعمان بن المنذر اللخمي آخر ملوك الحيرة.»[١٠]

حافظ شمس الدین الذهبی رحمه الله (م٧٤٨هـ) در کتاب «تاریخ الاسلام»

«محمد بن عباد بن محمد بن إسماعيل بن قريش، السلطان المعتمد على الله أبو القاسم [المتوفى: ٤٨٨ هـ] ابن السلطان المعتضد بالله أبي عمرو ابن الإمام الفقيه قاضي إشبيلية، ثم سلطانها الظافر المؤيد بالله أبي القاسم بن أبي الوليد اللخمي،من ولد النعمان بن المنذر صاحب الحيرة.»[١١]

علامه ابن الخطیب رحمه الله (م٧٧٦هـ) در کتاب « الإحاطه فی أخبار غرناطه»

«محمد بن عباد بن محمد بن إسماعيل بن محمد بن إسماعيل ابن قريش بن عباد بن عمرو بن أسلم بن عمرو بن عطاف ابن نعيم، لخمي النسب»[١٢]

---

[٨]- نسب قريش - مصعب الزبيری، (ط:٣، دار المعارف، القاهرة)، ص٥٠؛ أنساب الأشراف – البَلَاذُری، (ط:١، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٧م)، ج٣، ص٥؛ التاريخ الكبير – البخاری، (دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد - الدكن)، ج٢، ص٢٨٦؛ جمهرة أنساب العرب – ابن حزم، (ط:١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٨٣م)، ص٣٧؛ معجم قبائل العرب القديمة والحديثة – عمر رضا كحالة، (ط:٧، الرسالة، بيروت، ١٩٩٤م)، ج١، ص٢٧٤؛ سير أعلام النبلاء – الذهبی، ج٤، ص٤٨٣؛ تهذيب الكمال فی أسماء الرجال – المزی، (ط:١، الرسالة، بيروت، ١٩٨٠م)، ج٦، ص٢٢٠؛ الأعلام – الزركلی، ج٢، ص١٩٩؛ الاستيعاب فی معرفة الأصحاب – ابن عبدالبر، (ط:١، دار الجيل، بيروت، ١٩٩٢م)، ج١، ص٣٨٣.

[٩]- عجالة المبتدی وفضالة المنتهی في النسب – الحازمی، (نسخه مكتبة الشاملة)، ص٣٦.

[١٠]- وفيات الأعيان - ابن خلكان، (ط:١، دار صادر، بيروت، ١٩٧١م)، ج٥، ص٢١.

[١١]- تاريخ الإسلام – الذهبی، ج١٠، ص٦٠٧.

[١٢]- الإحاطة فی أخبار غرناطة، (ط:١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤ه)، ج٢، ص٦١.

علامه خیرالدین الزِرِکلی﵀(م۱۳۹٦هـ) در کتاب «الاعلام»

« المُعْتمِد ابن عَبَّاد (٤٣١ - ٤٨٨ هـ= ١٠٤٠ – ١٠٩٥م) **محمد** بن عباد بن محمد بن إسماعيل اللخمي، أبو القاسم، المعتمد على الله»[۱۳]

نتیجه اینکه بین خاندان بنی‌عباد و خاندان بنی‌هاشم ارتباط نسبی وجود ندارد.

** زایده همسر مأمون بن معتمد بن عباد

این شاهدختی که با اسم «زایده» بعنوان دختر یا نوه‌ی ابوالقاسم معتمد بن عباد در شجره‌ی واهی ذکر شده همسر فتح (مأمون) بن معتمد بن عباد است نه دختر یا نوه‌ی معتمد بن عباد و این خطای فاحشی است که ناشی از یک خرافه بوده و لذا این انتساب را نیز بر اساس همان خرافه ساخته‌اند که برای روشن‌تر شدن موضوع اینجا می‌بایست اندکی درنگ نماییم تا مسئله تاریخی مهمی را بررسی کنیم که غبار افسانه در طول قرون بر آن نشسته است سپس پژوهش جدید، گرد و غبار را از آن زدوده است که در واقع داستان زایده اندلسی است.

اولاً: روایت‌های اسپانیاییِ‌نصرانی معاصر آن و بعد خاطرنشان ساختند که آلفونس ششم با یکی از دختران معتمد بن عباد با نام زایده ازدواج کرد یا اینکه او را به دوستی گرفت و از او صاحب تنها پسری به نام سانشو شد. افزون بر آن، خود معتمد هنگامی که خطر نزدیک شدن مرابطین به مملکتش را احساس کرد و از آلفونس برای دفع خطر آنها، درخواست کمک کرد دختر مذکورش را به آلفونس پادشاه نصرانی داد و مناطق معینی از سرزمین طلیطله را که فتح کرده بود به عنوان مهریه دخترش به او بخشید، و برخی روایات متأخر، این اقدام را از سوی ابن عباد یک فرصت‌طلبی پیش از ورود مرابطین می‌دانند و بیان می‌دارند که این

۱۳- الأعلام – الزركلی، ج٦، ص۱۸۱.

امر ضمن موارد تحریک کننده پیمانی است که معتمد با آلفونس از طریق وزیرش ابن عمار بست، آخر سر هم این اقدام، رسوایی بزرگی را در اندلس به دنبال داشت و ابن عباد به تفریط و سهل‌انگاری در دین و ناموسش متهم شد.

و تاریخ‌های نصرانی این افسانه را قرن‌ها نقل می‌کردند انگار که حقیقتی تردیدناپذیر و قطعی است، و همیشه از زایده اندلسی Zeida la Mora یا Ceida و از فرزندان نصرانی‌اش سخن می‌رانند.

و ما می‌گوییم که بین این تفاصیل اغراق شده تنها یک حقیقت وجود دارد و آن هم شخصیت زائده مذکور است و اینکه در حقیقت همسر یا دوست آلفونس ششم بوده و از او صاحب فرزندی با نام سانشو شده که در کودکی در نبرد اقلیش (۵۰۱ هـ - ۱۱۰۸م) کشته شده است اما دختر معتمد بن عباد نبوده است و معتمد آن دختر را در بهای پیمانش به او نداده است و این مختصر تمام این افسانه است که در آن، اغراق و تحریف شده است. چرا که معقول نیست که فرمانده بزرگ مسلمانی همچون معتمد بن عباد راضی شود که دخترش را به ازدواج فرمانده‌ای نصرانی درآورد یا اینکه او را بعنوان رفیقه نامشروع به آلفونس داد و بی‌حیایی و سهل‌انگاری دینی معتمد هر اندازه هم بوده باشد چنین کاری نمی‌کند[۱۴] و اگر فرض کنیم که او بر اساس اعتبارات دینی و شرعی‌اش برای چنین اقدامات زشتی ارزشی قائل نبوده است و از اموریست که عقل هم آن را نمی‌پذیرد بنابراین محال است که نتایج سیاسی این اقدام را به حساب نیاورده باشد بویژه در چنان شرایط حساسی که اسپانیای مسلمان در آن روزها داشت، و حداقل پیامد آن، شوریدن ملت مسلمان بر علیه او و نابودی خانواده‌اش به دست آنهاست، از سوی دیگر،

---

[۱۴]- مؤرخان، معتمد بن عباد را همواره « كان فارسا شجاعا، عالما أديبا، ذكيا شاعرا، محسنا جوادا ممدحا، كبير الشأن»، یعنی: «یک شوالیه شجاع، دانشمند ادیبی، شاعری باهوش، نیکوار، بخشنده و بزرگ‌مرد» توصیف کرده‌اند. [ر.ک: سیر أعلام النبلاء – الذهبی، ج۱۹، ص۶۱؛ المعتمد بن عباد – عبدالوهاب عزام، (مؤسسة هنداوی للتعليم والثقافة، مصر، ۲۰۱۲م) ص۲۲]

معتمد از طرف خصوم داخلی و خارجی خود بخاطر بی‌شرمی و سست دینی‌اش بشدت مورد هجوم قرار می‌گرفت و معقول نبود که بواسطه چنین اقدامی، سلاحی جدید را در اختیار خصومش قرار دهد تا او را در صف شوریدگان بر دین بگذارند و برچسب ضدیت با دین به او بدهند.[۱۵]

اما **تفسیر حقیقی** این داستان توسط پژوهش‌ها و مستندات معتبر آشکار گردیده است و اینست که **زایده همسر فتح بن معتمد ملقب به مأمون** حاکم قرطبه (کوردبا) بوده است و مأمون به هنگام هجوم مرابطون به شهر قرطبه، همسر، فرزندان و اموالش را به قلعه مدور فرستاد یا اینکه به هنگام هجوم مرابطون به شهر و کشتن فتح، زایده توانست همراه فرزندانش پا به فرار بگذارد و به قلعه مدور پناه ببرد و سپس تحت حمایت پادشاه قشتاله درآید آنگاه که خطر مرابطین بر سایر آن مناطق نیز افزایش یافت و چه بسا با موافقت معتمد بوده است. و چون زایده بسیار زیبا بود و پادشاه نصرانی هم به زنان توجه نشان می‌داد از فرصت پناه آوردن زایده به خود استفاده کرد و او را دوست خود کرده و سپس با او ازدواج نمود.

روایات قشتالی در این خصوص بیان می‌دارند که زایده بواسطه چیزهایی که از پادشاه نصرانی شنیده بود عاشق او شد و مشتاق ازدواج با او گردید و معتمد (به زعم اینکه زایده دخترش است) بخاطر این مناسبت، مناطق قونقه، وبذه، اقلیش،

---

[۱۵]- این داستان در ضمن روایت Pelayo de Oviedo وارد شده که در شمار مجموعه‌ی Espana Sagrada از Alab Flores (ج۱٤)، و همچنین این داستان را رودریگو تولدو در روایتی که در De Rabis Hispaniea وارد است متذکر شده و نیز لوقا تطیلی با وجود اختلاف در برخی از جزئیات، آن را در Cronicon Mundi و فلوریس در تاریخ خود Flores: Reynas Catolicas آورده‌اند و از تاریخ‌نگران جدید نیز مودستو لافوئنته در تاریخ Historia general de Espana؛ همچنین بنگرید به:

R.M.Pidal: ibid ; p. ٧٦٠-٧٦٤

اوکانیا، کونسویجرا و مناطق دیگر را به پادشاه قشتاله بخشید؛ مناطقی که در روزهای حکمرانی بنو ذی‌النون فتح کرده بود که آنها را به عنوان مهریه زایده تقدیم داشت! ممکن است که معتمد واقعاً این مناطق را به پادشاه قشتاله داده باشد امّا این کار را بخاطر تعهدی که به او داده بود در بهای پیمان یاری‌اش تقدیم کرد. و چون زایده دختر معتمد نبود پس بی‌اساس است که این اقدام از جانب معتمد را به داستان ازدواج زایده با پادشاه نصرانی مربوط دانست.

در پایان داستان زایده می‌گوییم که او دوست یا همسر پادشاه قشتاله شد و ظاهراً کمی پس از سقوط قرطبه، این اتفاق افتاده است یعنی در اوایل سال ۱۰۹۲م، و زایده به این مناسبت به دین نصرانیت گروید و نام به ایزابل و در روایتی دیگر به ماریا تغییر یافت و فرزندانش از فتح و خدمه‌اش را نیز نصرانی کرد و از آلفونس صاحب تنها پسری به نام سانشو شد، و زایده سر زایمان سانشو مُرد و در سال ۱۰۹۷ یا ۱۰۹۸م، در کلیسای ساهاژون دفن گردید. و زمانی که نیروهای مرابطون سرزمین قشتاله را در اوایل دوران امیر علی بن یوسف بن تاشفین درنوردیدند و قشتالی‌ها برای مبارزه با مرابطون زیر دیوارهای قلعه اقلیش قرار گرفتند آلفونس پسر نوجوانش سانشو را در رأس سپاه به منظور تحریک حماسه سربازان به میدان فرستاد امّا در نبردی که بین طرفین درگرفت کشته شد و همراه او، بزرگترین فرماندهان سپاه کشته شدند و این اتفاق در سال ۵۰۱ هـ (۱۱۰۸م) رخ داد. و آلفونس هم در اثر اندوه ناشی از این اتفاق مُرد.[۱۶]

و روایات اسلامی بطور مستقیم چیزی از زایده و داستانش برای ما بیان نکرده‌اند ولی با این وجود، دلیل قطعی مبنی بر حقیقت شخصیت و صفات او به ما می‌دهند و ما در این مورد، دو متن داریم که هر دو بر آن تصریح می‌کنند:

۱۶- بنگرید به:

R.M.Pidal: ibid ; p. ٤٩٦ – ٤٩٥ & ٧٦٤ – ٧٦٥

نخست چیزیست که در تاریخ ابن‌عذاری "البیان المغرب" در اخبار سال ۵۰۱هـ موافق با ۱۱۰۸م، پیرامون سپاهی وارد شده که آلفونس ششم بر ضد مرابطین به منظور یاری قلعه اقلیش فرستاد چنانکه در آن آمده است که: «و فرزند اذفونش شانجه از همسر مأمون بن عباد که نصرانی شد در خلال آن با حدود ۷ هزار سوارکار به قلعه اقلیش رسید.»[۱۷]

و دوم متنی است که الونشریسی در کتابش "المعیار المغرب و الجامع المعرب عن فتاوی أهل إفریقیة و الأندلس و المغرب" تصریح کرده است و در آن پیرامون موضوع ترس برای مهریه و ناموس زنان آمده است که: «و از جمله آنها، ترس بر فتنه اموال و ناموس زنان است و چه زمان صاحب همسر، دختر یا خویشاوند از امنیت آنها آرام می‌گردد اگر به چنگ پست فطرتی از سگان دشمن و خوک‌های غریبه بیافتد پس او را در جان و دینش دچار فتنه کند و بر او چیره شده و او نیز از آن پست فطرت فرمانبرداری کند و ارتداد از دین مانعی در مقابل او و پدرش گردد چنانکه برای معتمد بن عباد و فرزندانش اتفاق افتاد، اللّٰه متعال ما را از چنین بلایی و خوشحالی دشمنان در پناه خود دارد.» این همه حقیقت درباره افسانه زائده دختر معتمد بن عباد و بخشیدنش توسط پدرش معتمد بعنوان همسر آلفونس ششم است تا بدین گونه از هم‌پیمانی و یاری‌اش ضد مرابطین سود ببرد، در واقع افسانه‌ای است که قرن‌ها در روایت‌های کلیسایی اسپانیا بعنوان حقیقت تردیدناپذیر وجود داشت. و سکوت روایات اسلامی معاصرش و بعد از آن نیز بر ادعای حقیقت داشتن این افسانه افزود. و هویدا است که تاریخ‌نگاران مسلمان

۱۷- این عبارت مورد تأیید دانشمند فرانسوی استاد لِوی پرووانسال (Lévi-Provençal) است که در کاغذهای خطی کتاب "البیان المغرب" نشر (چاپ) نشده که وی در کتابخانه‌ی دانشگاه قروبین فاس بدان دست یافته و مقاله‌ای با عنوان Zaida la Mora در مجله‌ی (XVIII) Hispéris ۱۹۳٤ نشر داده که روشنگری جدید و ارزشمندی در مورد این داستان افسانه‌ای است.

ناراحتی و دردی که این داستان در نفوس شریف برجای می‌گذاشت را احساس کردند به همین خاطر با حساب اینکه اتفاقی بی‌اعتبار از ناحیه تاریخی است از پرداختن بدان چشم پوشی کردند.[۱۸]

ثانیاً: دختر معتمد بن عباد، همانا «بُثَینه» نامی بوده[۱۹] که زیبارو و شاعر نیز بوده که پس از اتفاقی، با پسر یکی از بازرگانان اشبیلیه ازدواج نموده است.[۲۰] البته گفته شده دختران دیگری هم داشته غیر از بثینه لیکن اسامی و شرح زندگانی آنان در کتاب‌های تاریخی موجود نیست امّا چیزی که قاطعیت دارد این است که دختری با اسم «زایده» همسر مأمون پسر معتمد بوده نه دختر او، و این بهترین دلیل در مردود دانستن این داستان شجره‌ی الیزابت‌دوم می‌باشد.

چهارم‌اینکه: دیوید استارکی-تاریخ‌شناس- در رابطه با شجره‌ی الیزابت‌دوم می‌گوید: «پادشاهان قرون وسطایی اسپانیا و خاندان سلطنتی اسلامی بسیار نزدیک بودند، با این حال، این دلیل نمی‌شود که آنها متعلق به نسل خانواده سلطنتی مسلمانان باشند.»[۲۱]

سخن پایانی

خانم الیزابت‌دوم اگر بر فرض محال هم از سلاله‌ی پیامبراکرمﷺ باشد امّا به سبب غیرمسلمان بودنش بلاشک از این سلاله خارج شده و خداوند متعال در مورد پسر

---

[۱۸]- دولة الإسلام فی الأندلس، عنان، ج۲، صص ۳۴۵ – ۳۴۸.

[۱۹]- تاریخ آداب العرب –مصطفی الرافعی، (دار الکتاب العربی)، ج۳، ص۱۸۰؛ شاعرات العرب فی الجاهلیة والإسلام – بشیر یموت، (ط:۱، المکتبة الأهلیة، بیروت، ۱۹۳٤هـ)، ص۲۱۲.

[۲۰]- نفح الطیب من غصن الأندلس الرطیب – المقری، (ط:۱، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۷م)، ج٤، ص۲۸٤؛ المعتمد بن عباد – عبدالوهاب عزام، ص۱۱٤؛ المعتمد بن عباد – علی أدهم، صص ۳۰۹ – ۳۱۱.

[۲۱]- بنگرید به سایت تایمز:

http://spr.ly/6019DZRTP

سیدنا نوح‌علیه السلام که کفر ورزید و بیراهه رفت را چنین فرموده: ﴿قالَ يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ﴾ [هود: ٤٦]، یعنی: « فرمود: ای نوح، او در حقیقت از کسان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است.» و پیامبراکرم‌صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اهل بیت من معتقد هستند که نزدیک‌ترین مردم به من هستند در حالی که نزدیک‌ترین مردم به من، کسانی‌اند که متقی‌اند از هرجا که باشند.»[22] و در تأیید سخن پیامبرصلی الله علیه وسلم، این آیه قرآن می‌باشد که شرط مقرب بودن به سیدنا ابراهیم‌علیه السلام را تبیعت از ایشان بیان داشته و فرموده: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهيمَ لَلَّذينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنينَ﴾ [آل‌عمران: ٦٨]، « در حقیقت، نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند، و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند؛ و خدا سرور مؤمنان است.»

با این توضیحات و روشنگری‌ای که شد، به برادران و خواهران توصیه می‌شود که هر چیزی را بدون احراز صحت و سقم آن – و بدون آگاهی- نپذیرید و در نشر آن نیز اقدام نکنید چرا که در قبال آنچه انجام می‌دهید همگی مسئول هستیم. این خبر انتساب خانم ملکه انگلیس به اهل بیت‌علیهم السلام همان‌طور که بیان شد کذب و فاقد اعتبار علمی است و حتی اگر صحت می‌داشت باز هیچ سودی برای ایشان نداشت بنابراین مسلمانان نباید نسبت به این خبر – از روی ناآگاهی- ابراز خوشحالی کنند و بهانه دست معاندین و اسلام‌ستیزان دهند.

﴿وَما تَوْفيقي إِلاَّ بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾

«رد شبهات ملحدین»

اردیبهشت / ۱۳۹۷

---

[22]- صحیح ابن حبان، (ط:۲، الرسالة، بیروت، ۱۹۹۳م)، ج۲، ص٤١٤ ح٦٤٧: « إن أهل بيتي هؤلاء يرون أنهم أولى الناس بي، وإن أولى الناس بي المتقون، من كانوا حيث كانوا» - سند صحیح.